

# آواز بلبل

آندریا تُری بالسارا



مترجم: مریم - پ



# آواز بلبل

آندریا تُری بالسارا

مترجم: مریم - پ



برنده جایزه‌ی نقره‌ای ناتیلوس ۲۰۱۹



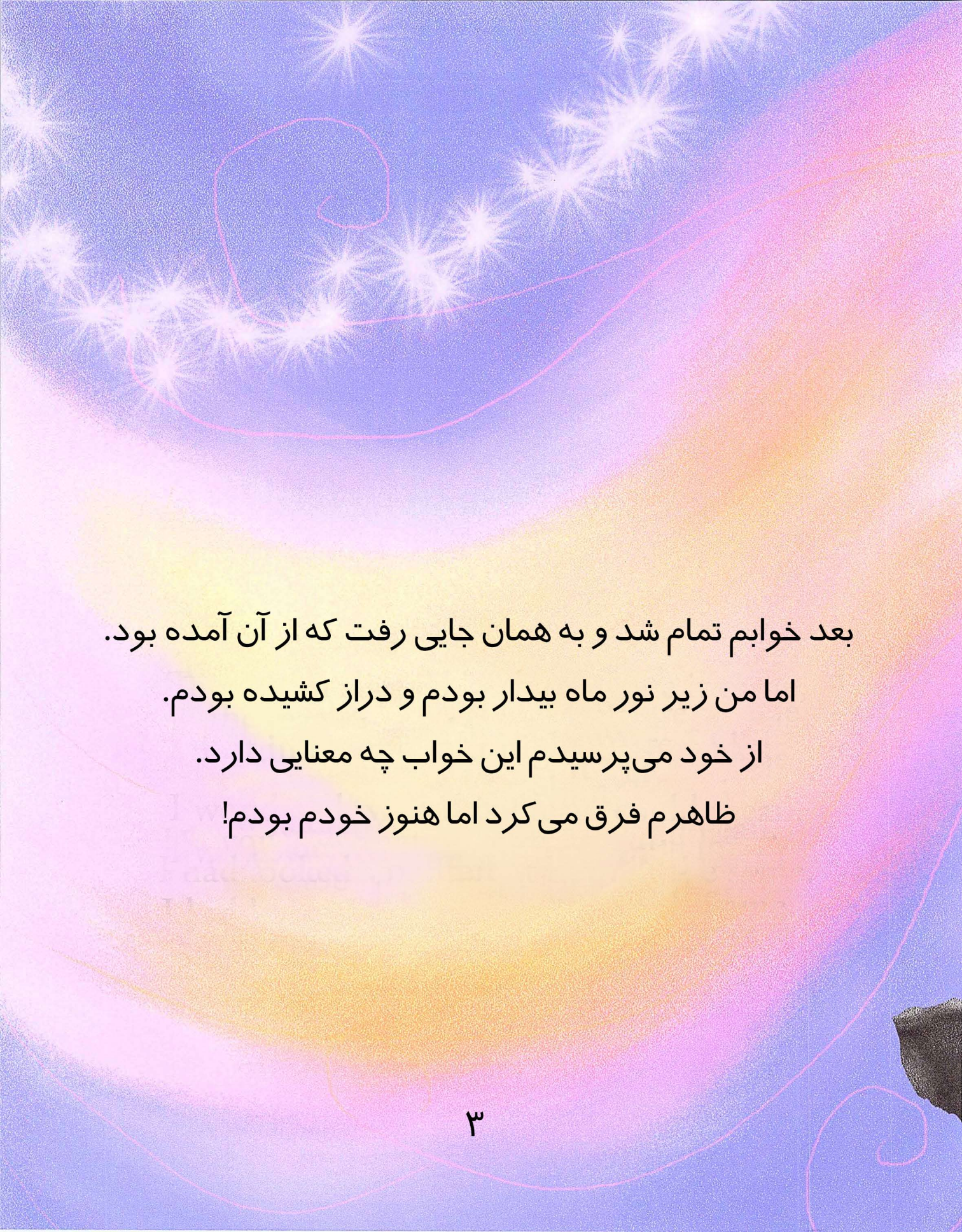






دیشب خواب دیدم که  
پوستم قهوه‌ای شده؛ رنگِ تنه‌ی درخت.  
ظاهرم تغییر کرده بود، اما از درون هنوز خودم بودم.  
و بلبلی بر درختی نزدیک آواز می‌خواند.





بعد خوابم تمام شد و به همان جایی رفتم که از آن آمده بودم.  
اما من زیر نور ماه بیدار بودم و دراز کشیده بودم.  
از خود می پرسیدم این خواب چه معنایی دارد.  
ظاهرم فرق می کرد اما هنوز خودم بودم!



بعد بلبلی از درختی نزدیک  
آوازی آرام و زیبا سر داد:  
«برادریم و خواهریم؛ ستارگان یک آسمانیم  
و برگ‌های یک درخت.»











دیشب خواب دیدم که  
پوستم قرمز شده؛ رنگِ خاک رُس.  
ظاهرم تغییر کرده بود، اما از درون هنوز خودم بودم.  
و بلبلی بر درختی نزدیک آواز می خواند.



ضربان قلبم تغییر نکرده بود،  
آرزوها و رؤیایها و قلبم هم هنوز مال خودم بودند.  
هنوز خودم بودم؛ هنوز همان طور مثل قبل بودم!  
فقط رنگ پوستم تغییر کرده بود.



بعد بلبلی از درختی نزدیک  
آوازی آرام و زیبا سر داد:  
«برادریم و خواهریم؛ ستارگان یک آسمانیم  
و برگ‌های یک درخت.»











دیشب خواب دیدم که

پوستم سفید شده، رنگِ قله‌ای برف‌پوش.

ظاهرم تغییر کرده بود، اما از درون هنوز خودم بودم.

و بلبلی بر درختی نزدیک آواز می‌خواند.

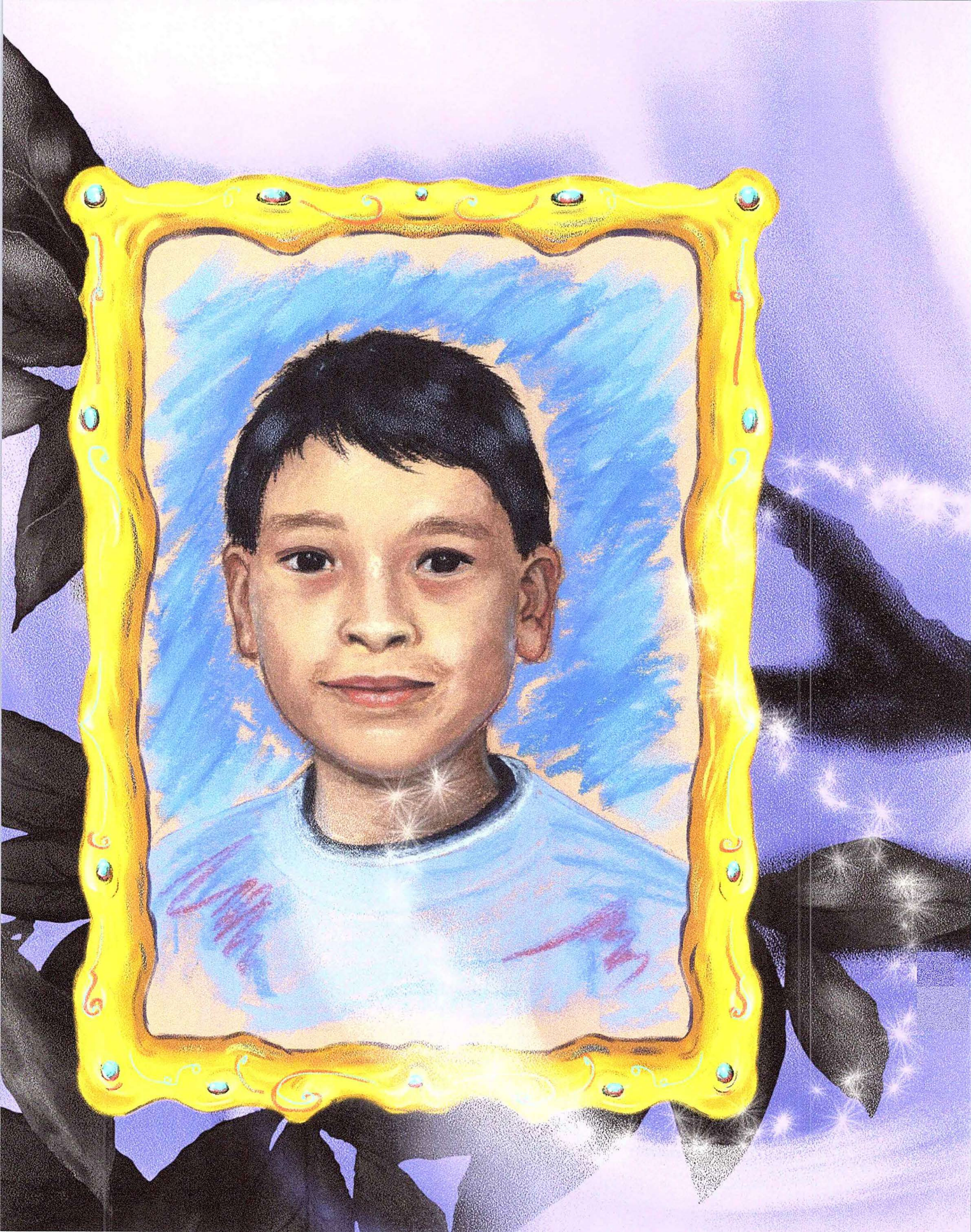


یاد پسری افتادم که تازه به کلاسمان آمده بود،  
همان که ظاهرش با بقیه مان فرق داشت.  
یکی مسخره اش کرد و اشکش را درآورد.  
حالا از خودم می پرسم: «آخر چرا؟»



بعد بلبلی از درختی نزدیک  
آوازی آرام و زیبا سر داد:  
«برادریم و خواهریم؛ ستارگان یک آسمانیم  
و برگ‌های یک درخت.»









دیشب خواب دیدم

پوستم زرد شده، رنگِ دانه‌های کنجد.

ظاهرم تغییر کرده بود، اما از درون هنوز خودم بودم.

و بلبلی بر درختی نزدیک آواز می‌خواند.



با خودم فکر کردم: «این پسر چه جور پسری است؟  
او هم فوتبال و دوچرخه‌سواری را دوست دارد؟  
یا آن دختر که خانه‌اش انتهای خیابانمان است؛  
همان که ظاهرش با من فرق می‌کند...  
او هم می‌خواهد دوستی داشته باشد؟  
مثلاً یک دوست مثل من؟»



بعد بلبلی از درختی نزدیک  
آوازی آرام و زیبا سر داد:  
«برادریم و خواهریم؛ ستارگان یک آسمانیم  
و برگ‌های یک درخت.»









دیشب خواب دیدم

پوست بدنم سیاه شده، رنگِ دریا در شب.

ظاهرم تغییر کرده بود، اما از درون هنوز خودم بودم.

و بلبلی بر درختی نزدیک آواز می خواند.




دستانم را زیر نور ماه گرفتم...  
شاید سیاه بودند یا قهوه‌ای یا حتی سبز!  
آخر، در شب و زیر نور ماه همه‌ی رنگ‌ها یکی‌اند؛  
فقط اسمشان با هم فرق دارد.




بعد بلبلی از درختی نزدیک  
آوازی آرام و زیبا سر داد:  
«برادریم و خواهریم؛ ستارگان یک آسمانیم  
و برگ‌های یک درخت.»






نور صبح چه درخشنده می‌تابد.  
از پنجره‌ی اتاقم  
به درخت بیرون نگاه می‌کنم.






درختی که بلبل از آنجا  
آوازش را سر داده بود؛  
جایی که آن خواب‌های شیرین  
تمام شب می‌رقصیدند.





چیزی را که می بینم باور نمی کنم...  
برگ های رنگارنگ درخت زیر نور صبح می درخشند!






شاخه‌های رنگین کمانی... روبان‌های نور!  
معنای آواز بلبل‌ی بود  
که شب پیش می‌خواند.










اما حالا، زیر نور درخشان صبح،  
بلبل دوباره شروع می کند به خواندن؛ من هم با او می خوانم:  
«برادریم و خواهریم؛ ستارگان یک آسمانیم  
و برگ های یک درخت.»»



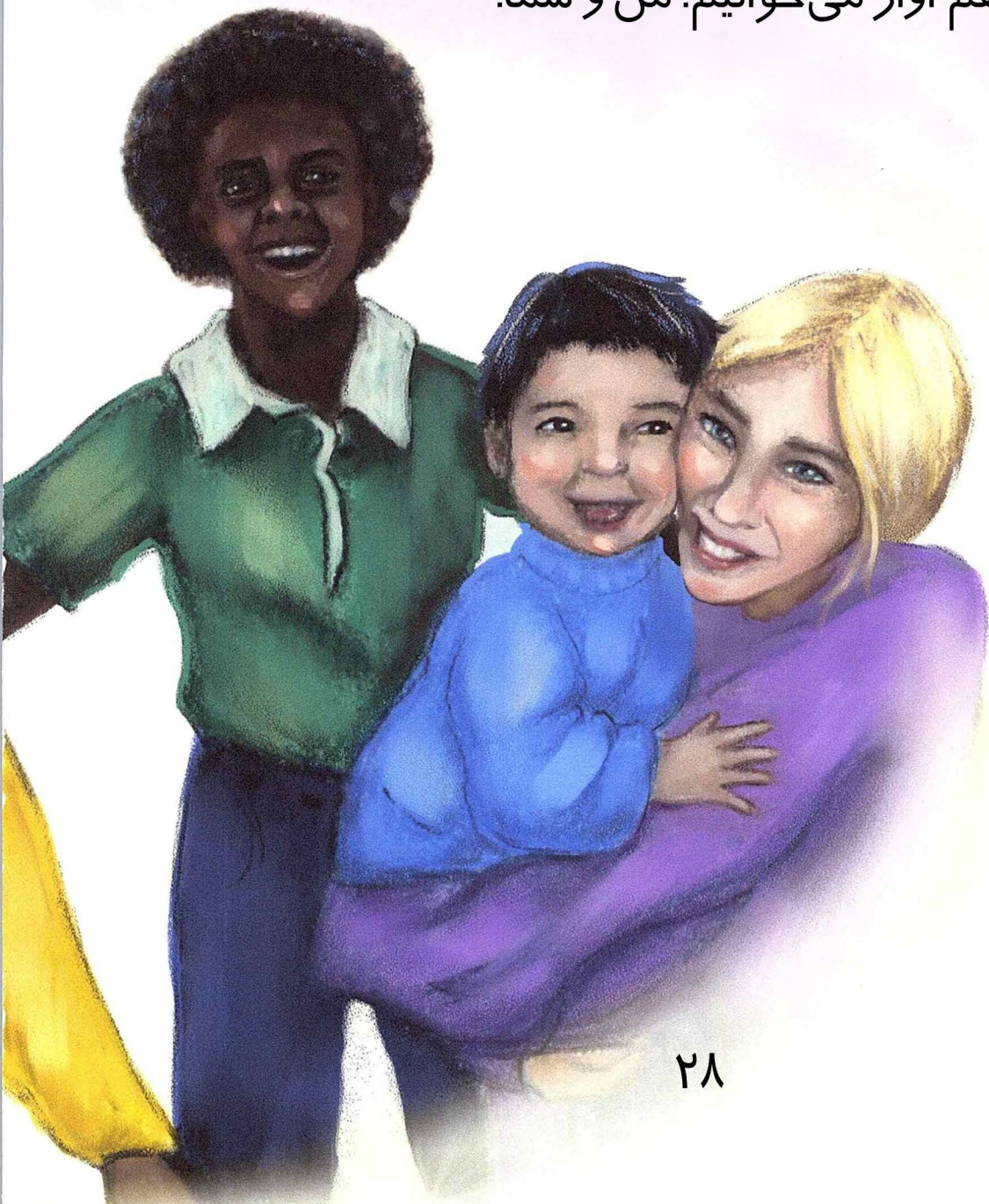


برادریم و خواهریم!  
رنگ‌های مختلفِ جامعه‌ی انسانی هستیم،  
مثل گل‌های یک گلزار،  
مثل برگ‌های یک درخت؛





و با هم آواز می خوانیم؛ من و شما!





# The Nightingale's Song

by: Andrea Torrey Balsara

«دیشب خواب دیدم که  
پوستم قهوه‌ای شده؛ رنگِ تنه‌ی درخت.  
ظاهرم تغییر کرده بود، اما از درون هنوز خودم بودم.  
و بلبلی بر درختی نزدیک آواز می‌خواند.»

در شبی جادویی، کودکی خواب  
دنیایی را می‌بیند که در آن تفاوت‌ها را قدر می‌نهند و  
زیبایی هر کودک را گرامی می‌دارند.

«برادریم و خواهریم؛ ستارگان یک آسمانیم و  
برگ‌های یک درخت.»